شهید محمد افراسیابی

از تبار رئیس علی

سامانه جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	رضا
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۱/۰۴
محل تولد	بوشهر – دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۳/۰۱
محل شهادت	خرمشهر
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	برازجان

زندگینامه

زندیگنامه شهید

محمد افراسیابی فرزند رضا در سال ۱۳۴۴ در یک خانواده ی پرجمعیت و کشاورز مذهبی در روستای حسن نظام از توابع بوشهر به دنیا آمد. چند سال بیشتر نداشت که به علت متروکه شدن روستاهها و مشکل بی آبی و سخت شدن گذران زندگی و از همه مهمتر عدم وجود مدرسه به اتفاق خانواده اش راهی برازجان گردید. بعد از دریافت مدرک سوم راهنمایی ، وارد دبیرستان دکتر شریعتی گردید در این مدرسه سال اول نظری را می گذراند که جنگ تحمیلی موجب دگرگونی در سطح کشور اسلامی خصوصا در بین جوانان کم سن سال شد و آنها عاشقانه پایشان یه جبهه ها گشوده شد.

محمد آرام و ساکت بود و به ورزش فوتبال و والیبال علاقه ی زیادی داشت و در این رشته ها موفقیت چشمگیری به دست آورد. با دیگران با مهربانی رفتار می کرد و در زیر این سکوت چهره ای شاد و خندان داشت. محمد از جمله جوانانی بود که سختی های راه را به جان خرید و در تاریخ ۱۱/۱/۶۱ راهی جبهه ی حق علیه باطل گردید و در عملیات پیروزمند فتح المبین در کنار سایر همرزمانش شرکت نمود. محمد آرام نداشت ، تا اینکه مجددا در کربلای خوزستان حضور یافت . این بار در خونین شهر به آرزوی دیرین و همیشگی اش که همانا شهادت بود در تاریخ ۱/۳/۶۱ نایل آمد.

وصیت نامه

خداوند کلید سعادت و یا بدبختی آدمیان را بدست خودشان سپرده است. پس چه بهتر که ما سعادت را انتخاب کنیم و یا در میدانهای جنگ بگذرانیم و کفار را بکشیم تا به درجه رفیع شهادت برسیم، و اما وصیت من این است ! از امت شهیدپرور می خواهم تا جان در بدن دارند به رهنمودهای رهبر عزیز ، امام امت بخوبی عمل نمایند و راه شهیدان انقلاب و جنگ تحمیلی را ادامه دهند و اما پدر و مادر، خواهر و برادران گرامی ام ! بسیار شرمنده ام که نتوانستم برای شما خدمت بکنم. و اگر شهید شدم هیچگونه ناراحتی به دل راه ندهید ، زیرا فرزند شما به همان هدف خویش یعنی شهادت رسیده است و باید افتخار کنید چنین فرزندی دارید. بالاخره ما باید از این دنیا برویم چه بهتر که با عزت و شرف و با دستی پر به سوی الله برویم. وصیت آخر من به دوستان و آشنایان این است که اگر ناراحتی از من دیده اید به بزرگی خودتان حلالم نمایید.

محمد افراسیابی

خاطرات

اینجانب حسن برجویی فرد از دوستان شهید افراسیابی هستم. در مدت خدمت در بسیج و جبهه حق علیه باطل همسنگر و همرزم ایشان بودم . یک مانور از طرف حوزه نجف اشرف برازجان برگزار شده بود و پایگاه مقاومت ابوذر هم در این مانور شرکت داشت. در این مانور تعدادی از برادران بسیج از جمله : افراسیابی ، شهید محمد خسروی ، شهید حسن ابراهیمی ، احمد ابریشمی ، شهید حسین ایرج زاده ، شهید قاسم زارع و دیگر برادران پایگاه مقاومت حضور داشتند. منطقه ی مانور، کوههای سخت برازجان تا مسیر شاهزاده ابراهیم و کوه های نی نیزک بود. موقع برگشتن از مانور ، در مسیر راه از کوه ها و دره ها می گذشتیم . زمستان آن سال بارندگی خیلی زیاد بود و رودخانه های اطراف ، همگی پرآب بودند و به سرعت جریان داشتند. در حال گذشتن ، یکی از برادران به نام حسین ارشدی درون آب افتاد. کسی جرات رفتن به داخل آب را نداشت و آب هم داشت او را با خود می برد،یک مرتبه شهید محمد افراسیابی از بالای دره شیرجه زد و با لباس خود را به آب انداخت و آن برادر را نجات داد. این یک خاطره ی کوچکی از شجاعت شهید افراسیابی بود. او واقعاً دارای ایثار و جرأت زیادی بود و به جای دیگر برادران، اکثر اوقات نگهبانی می داد. بنده چند بار به او گفتم : آقای افراسیابی هر وقت من می آیم ،می بینم در سنگر نگهبانی هستی، مگر تو چند ساعت پست می دهی ؟ می گفت : برای خدا اشکال ندارد شبانه روز هم که نگهبانی بدهم باز هم احساس خستگی نمی کنم و خوشحال هستم.

از تبار رئیس علی

سامانه جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر